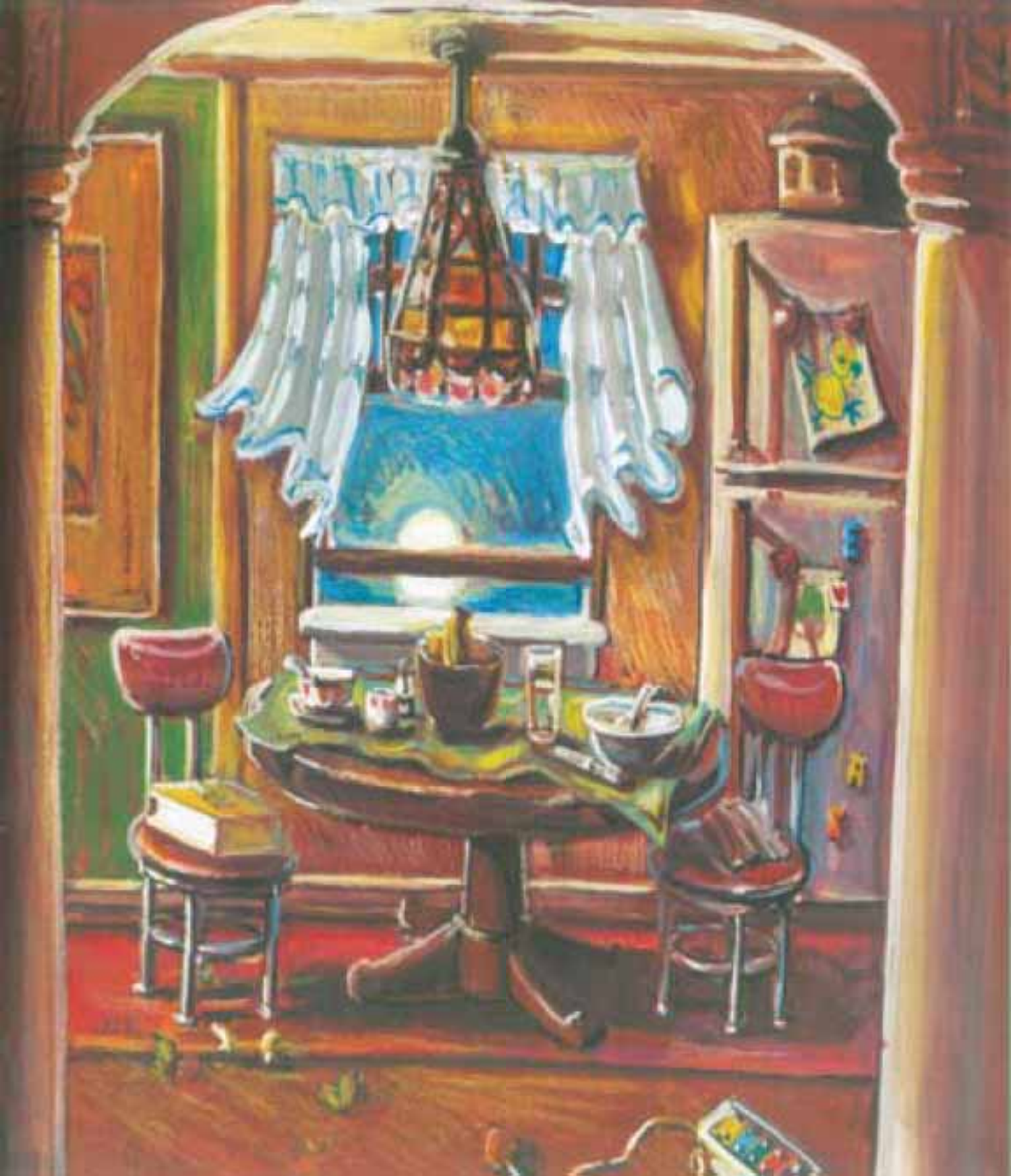



کاکل قرمزی

وسط کتاب خواندن پدرش می‌پرد







کا کل قرمزی

وسط کتاب خواندن پدرش می‌پرد

نویسنده و تصویرگر: دیوید ازرا استاین

ترجمه محبوبه نجف‌فانی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Interrupting Chicken

David Ezra Stein

Candlewick Press, 2010

برنده دیپلم افتخار کالدکوت



نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید

کوچه سین، شماره ۴، تلفن ۶۶۴۱۳۶۶۷

•••

ماندسازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات ققنوس

•••

نویسنده و تصویرگر: دیوید اِزرا استاین	سروشخانه: استاین، دیوید اِزرا
کامل قرمزی وسط کتاب خواندن	Stein, David Ezra
پیش‌فروش می‌برد	متوان و نام پدیناوری: کاتالوگ‌های وسط کتاب خواندن
ترجمه: محبوبه نجف‌نالی	پیش‌فروش می‌برد، نویسنده و تصویرگر دیوید اِزرا استاین؛
چاپ اول	ترجمه: محبوبه نجف‌نالی
۱۳۹۲	مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۷.
۱۶۵۰ نسخه	مشخصات ناشری: ۳۰ ص: تصویر ارتکی.
چاپخانه: نرگه	گروستد نشر آفرینگان: ۱۱۹.
شابکد: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۱۲-۶	شابکد: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۵۳-۱۲-۶
ISBN: 978-600-6753-12-6	وضعیت گهرست‌فویس: فیا
حقوق چاپ و نشر محفوظ است.	یادداشت: عنوان اصلی: <i>Interrupting chicken</i>
۷۰۰۰ تومان	یادداشت: گروه سنی: افسرد
	موضوع: داستان‌های تجلی
	موضوع: داستان‌های موهبت
	شماره اثر: ۱۳۹۷، محبوبه ۱۳۹۵، ... مرجع
	روشنایی دیویدی: ۱۳۹۷، ک ۳۷۵۳-۱۲-۶
	شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۱۹۶-۶۷



وقت خوابِ جوجه کوچولوی کاکل قرمزی رسیده بود.

بابا گفت: «خیلی خب جوجه کوچولویان، آماده‌ای بروی بخوابی؟»

«بله بابا، آماده‌ام. اما یک چیزی یادت رفته.»

بابا پرسید: «چی یادم رفته؟»

«قصه قبل از خواب!»





بابا گفت: «باشد، یکی از قصه‌های مورد علاقه‌ات را برایت می‌خوانم.
که البته امشب دیگر وسط قصه خواندنم نمی‌پری، درست است؟»
«وای نه، بابا. قول می‌دهم جوجه خوبی باشم.»





هنسل و گرتل

هـ.گ





هنسل و گرتل خیلی گرسنه شان بود. همین طور که پیش می رفتند ناگهان وسط های جنگل چشمشان به کلبه ای افتاد که از شیرینی و شکلات درست شده بود. آن ها به جان کلبه افتادند و مشغول خوردن شیرینی و شکلات ها شدند. در همان حین پیرزنی که توی کلبه زندگی می کرد، بیرون آمد و گفت: «به به، چه بچه های خوبی! چرانمی آید توی کلبه؟، هنسل و گرتل می خواستند دنبال پیرزن بروند توی کلبه که...»

یک جوچه کوچولوی کاکل قدمنی پرید
وسط و گفت: «ندوید توی کلبه پیرزن! او
جادوگر است!»



فصل اول
کتابخانه
مدرسه
شماره...



و په این ترتیب هنسل و گر تله هم
توی کلیه چادوگر نرفقتند.
پایان!



«جوجه جان!»

«بله بابا.»

«باز هم که وسط قصه پریدی. سعی کن خودت را وارد ماجراهای قصه نکنی.»
«ببخشید بابا، آخر آن پیرزن راستی راستی جادوگر بود.»



«مثلاً قرار است که آرام باشی تا کم کم خوابت ببرد.»

«باشد. یک قصه دیگر برایم بخوان. قول می‌دهم جوجه خوبی باشم.»